



# هفته دفاع مقدس گرامی باد



## سخن اول

در بیان ساده می‌توان گفت: (مهمترین علت تداوم جنگ پس از فتح خرمشهر، متاثر از این موضوع بود که حامیان جهانی و منطقه‌ای عراق، پذیرش برتری ایران بر عراق و تامین خواسته‌های برحق آن کشور را با توجه به پی‌آمدهایش به زیان منافع خود و خلاف هدف اصلی وقوع جنگ ارزیابی می‌کردند. جمهوری اسلامی ایران پس از آزاد شدن مناطق اشغالی و فتح خرمشهر همواره بر دو موضوع اساسی تاکید می‌ورزید. نخست، محکوم کردن عراق به عنوان متجاوز و مسئول جنگ و دوم، پرداخت غرامت به ایران به عنوان قربانی تجاوز با آن که خواسته‌های ایران کاملاً منطقی و عادلانه بود. ولی بنا به ملاحظاتی هیچگاه این خواسته‌ها به طور جدی مورد توجه سازمان ملل قرار نگرفت، اگر چه این سازمان با صدور ۸ قطع‌نامه در طول ۸ سال، گام‌هایی برای برقراری صلح برداشت، اما عدم رعایت اصل بی‌طرفی موجب شد تا هیچ یک از این تلاش‌ها ثمر بخش نبوده و گره‌ایی از مشکلات نگشاید. امام راحل در پیام خود به حجاج بیت‌الحرام در سال ۱۳۶۶ در این باره فرمودند: (دنیا از آغاز جنگ تاکنون در تمام مراحل دفاعی ما هیچگاه با زبان عدالت و بی‌طرفی با ما سخن نگفته است). بنابراین تمام تلاش‌ها و فعالیت‌های سیاسی - تبلیغاتی و نظامی ایران از فتح خرمشهر تا پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ با هدف تامین خواسته‌های برحق ایران انجام گرفت.

## پذیرش قطعنامه ۵۹۸

نظرات و دلایل مختلفی پیرامون علت طرح این قطعنامه از سوی عراق و پذیرش آن از سوی ایران مطرح می‌شود. بعضی کارشناسان نظیر محسن رضایی معتقدند طرح قطعنامه در سازمان ملل به دلیل قرار گرفتن ایران در موضع برتر نظامی بود. وی تصرف فاو، شلمچه و جزایر خیبر و نزدیکی قوای ایرانی به بصره را مصداق این برتری می‌داند. همچنین تمایل شوروی و آمریکا برای پایان دادن به جنگ و جلوگیری از فراگیر شدن آن نیز در تشویق عراق به پیشنهاد صلح موثر بوده‌است. از طرفی گروهی از کارشناسان نیز شرایط نامناسب نظامی ایران را دلیلی

بر قبول این قطعنامه ذکر می‌کنند. این شرایط ناشی از عقب‌ماندگی اساسی ایران از نظر تجهیزات نظامی پیشرفته به ویژه پس از سال ۱۳۶۴ به دلیل تحریم همه جانبه کشور و کاهش توان اقتصادی کشور برای خرید اقلام نظامی بوده‌است. همچنین استفاده وسیع عراق از سلاح‌های شیمیایی و سکوت مجامع جهانی در برابر این اقدام عراق و بسته شدن راهکارهای عملیاتی و نیاز به راهکارهای جدید که فناوری آن در اختیار جمهوری اسلامی نبود نیز از عواملی است که تمایل ایران را به پذیرش آتش‌بس افزایش داد. این قطعنامه که بلافاصله پس از طرح و تصویب در سازمان ملل مورد پذیرش عراق قرار گرفت، یک سال و هفت روز بعد در تیر ۱۳۶۷ توسط ایران نیز پذیرفته شد. علت مخالفت یکساله ایران با تصویب قطعنامه، پافشاری بر سر جابجایی دو بند از قطعنامه و گنجاندن بندی مربوط به پرداخت خسارت جنگ از جانب کشور متجاوز بوده‌است. در قطعنامه ابتدایی ابتدا بند مربوط به آتش‌بس و سپس بند مربوط به بازگشت به مرزهای بین‌المللی گنجانده شده بود. ایران مطمئن بود در صورت برقراری آتش‌بس، عراق هیچگاه به مرزها باز نمی‌گردد و اگر ایران نیز بخواهد عراق را بیرون راند بند اول را نقض کرده‌است. و این نتیجه مغایر با اهداف برقراری صلح ایران است. به همین دلیل بعد از یکسال کار دیپلماتیک، در نهایت با نظر مساعد دبیرکل وقت سازمان ملل متحد بندها جابه‌جا شدند. عراق تنها ۳ روز پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸، از جانب جبهه جنوبی شروع به حمله و پیشروی به سمت اهواز نمود. اندکی بعد مجاهدین خلق نیز از درون خاک عراق به غرب ایران حمله کردند (عملیات مرصاد).

## متن قطعنامه

سازمان ملل به علت نگرانی عمیق از درگیری بین ایران و عراق و تلفات سنگین انسانی با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد:

۱- آمرانه می‌خواهد که به عنوان نخستین گام راه حل اختلاف از طریق مذاکره، ایران و عراق آتش‌بس فوری را رعایت نمایند، کلیه عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا قطع کنند و کلیه نیروها را بی‌درنگ به مرزهای شناخته شده بین‌المللی عقب ببرند.

۲- از دبیر کل درخواست می‌کند که گروه ناظران سازمان ملل را برای بررسی، تایید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی اعزام دارد و هم چنین درخواست می‌کند که دبیر کل ترتیبات لازم برای مشورت با طرفین (برای اجرای آن) به عمل آورد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم دارد.

۳- مصرأ می‌خواهد که اسیران جنگی، بر طبق کنوانسیون ژنو (مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹)، پس از قطع عملیات خصمانه، بدون درنگ آزاد شوند و به کشورهای خود بازگردانند.

۴- از ایران و عراق می‌خواهد که بر طریق اصول مندرج در منشور ملل متحد، در اجرای این قطعنامه و کوشش‌های میانجیگری برای رسیدن به راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه مورد قبول دو طرف، دوباره کلیه مباحث مورد اختلاف با دبیر کل همکاری نمایند.

۵- از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد که نهایت خویشتن داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است منجر به تشدید و گسترش درگیری شود، خودداری کنند و بدین ترتیب اجرای قطعنامه‌ی حاضر را تسهیل نمایند.

۶- از دبیر کل درخواست می‌کند که مشورت با ایران و عراق، مسئله‌ی ارجاع تحقیق درباره‌ی مسئولیت درگیری به هیات بی طرف را بررسی نمایند و هر چه زودتر به شورای امنیت گزارش دهد.

۷- با تصدیق ابعاد عظیم خسارت‌هایی که در طول درگیری وارد شده و ضرورت تلاش‌های بازسازی، با کمک های مناسب بین المللی پس از خاتمه‌ی درگیری، از دبیر کل درخواست می‌کند که گروهی از کارشناسان را برای بررسی مسئله‌ی بازسازی تعیین و به شورای امنیت گزارش کند.

۸- همچنین از دبیر کل درخواست می‌کند که مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، اقدامات (مربوط به) تحکیم امنیت را بررسی کند.

۹- از دبیر کل درخواست می‌کند که شورای امنیت را در مورد اجرای این قطعنامه آگاه سازد.

۱۰- تصمیم می‌گیرد که در صورت لزوم برای بررسی اقدامات دیگر به منظور تامین اجرای این قطعنامه تشکیل جلسه دهد.

منبع: کتاب بسترهای پذیرش قطعنامه

## خاطرات

### بابایی آماده پرواز بود...

سال ۶۱ شهید بابایی را گذاشتیم فرمانده پایگاه هشتم شکاری اصفهان. درجه‌ی این جوان حزب الهی سرگردی بود. که او را به سرهنگ تمامی ارتقاء دادیم. آنوقت آخرین درجه‌ی ما سرهنگ تمامی بود. مرحوم بابایی سرش را می‌تراشید و ریش می‌گذاشت. بنا بود او این پایگاه را اداره کند. کار سختی بود. دل همه می‌لرزید. دل خود من هم که اصرار داشتم می‌لرزید که آیا می‌تواند؟ اما توانست، وقتی بنی صدر فرمانده بود کار مشکل تر بود. افرادی بودند که دل صافی نداشتند و ناسازگاری و اذیت می‌کردند حرف می‌زدند اما کار نمی‌کردند اما او توانست همان‌ها را هم جذب کند. خودش پیش من آمد و نمونه‌ایی از این قضایا را نقل کرد. خلبنانی بود که از اول با نظام ناسازگاری داشت. شهید عباس بابایی با او گرم گرفت و محبت کرد حتی یک شب او را با خود به مراسم دعای کمیل برده بود. با اینکه نسبت به خودش ارشد هم بود شهید بابایی تازه سرهنگ شده بود اما او سرهنگ تمام چند ساله بود. سن و سابقه‌ی خدمتش هم بیشتر بود. در میان این نظامی‌ها این چیزها مهم است. یک روز ارشدیت تاثیر دارد. اما او قلبا و روحا تسلیم بابایی شده بود. شهید بابایی می‌گفت دیدم در دعای کمیل شانه‌هایش از گریه می‌لرزید و اشک می‌ریزد. بعد رو کرد به من و گفت و گریه کرد. و الان در اعلی علیین الهی است. اما بنده که سی سال قبل از او در میدان مبارزه بودم هنوز در این دنیای خاکی گیر کرده‌ام و مانده‌ام. ما نرفتیم. معلوم هم نیست دستمان برسد. تاثیر معنوی این گونه است خود عباس بابایی هم همین طور بود. او هم یک انسان واقعا مثنی و پرهیزکار و صادق و صالح بود (بیانات در دیدار مسئولان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی)

منبع:وبلاگ خاطره ۱۱۰ راوی: مقام معظم رهبری

### شهید حمید ایرانمنش

سال ۱۳۵۸ بود که به همراه مادر خوانده اش ننه طاهره به خانمان آمد. شوخ طبعی و متانش از همان آغاز بر دلم نشست. با وقار بود. اما محجوب و سربزیر نبود. من بی آنکه هراسی از ازدواج با مردی که پاسدار اسلام است و شاید هیچگاه در خانه نباشد گفتم: (بله) و با خرید یه آینه شمعدان و مهر ۷۵ هزار تومان به همسری مردی در آدمم که از این ایمان و تقوا چیزی کم ندارد. ماه رمضان همان سال با دادن افطاری نان و پنیر و سبزی زندگی مشترکمان آغاز شد و رنگ زندگی هردوی ما تغییر کرد. وقتی شنید فرزندی در راه دارد، خیلی خوشحال شد. با خنده گفت: (فاطمه خدا کنه پسر باشد) گفتم: انشالله اما دل توی دلم نبود. چند روز بعد عازم ماموریت بود و چند ماهی به خانه نیامد. در دلم آشوبی برپا بود. می‌ترسیدم فرزندم دختر



باشد و حمید از خانه و زندگی دل بکند. می ترسیم مبادا با به دنیا آمدن این بچه ما از دیگران دور شویم. و او دیگر آن مهر و محبت سابق را نداشته باشد. دلداری های مادر مرم هم اثری نداشت. کابوس شبانه ی من آن روزها فرزند دختر بود و بالاخره از آنچه که می ترسدم به سرم آمد. فرزندم دختر بود. اما رفتار حمید مرا شگفت زده نمود. او از خوشحالی بالا و پایین می پرید. آنقدر به من محبت کرد که که یک روز بی اختیار گریه ام گرفت. نگرانی این ۹ ماه را برایش تعریف کردم. کمی دلخور شد و گفت: من اگر گفتم پسر، برای این نبود دختر دوست ندارم. فقط برای اینکه وقتی من نیستم، توی خانه مرد باشد. وگرنه دختر و پسر ندارد. خدا رو شکر که سالم است. از آن روز مهر حمید در دلم صد برابر شد...

منبع: کتاب همسر شقایق صفحه ۲۱۹

راوی: فاطمه حسینی سعیدی همسر شهید

### الهی حرامتان باشد

آن شب یکی از آن شبها بود. بنا شد از سمت راست یکی یکی دعا کنند. اولی گفت: (الهی حرامتان باشد). بچه ها مانده بودند که شوخی است یا جدی است. بقیه دارد یا ندارد. جواب بدهند یا ندهند؟ که اضافه کرد (آتش جهنم) بعد همه گفتند (الهی آمین)

نوبت دومی بود (همه سعی می کردند مطلب بگویند و نو باشد) یک تاملی کرد و دستش را به سوی آسمان بلند کرد و خیلی جدی گفت: (خدا یا مار را بکش) دوباره همه سکوت کردند و معطل ماندند چه کنند و او اضافه کرد (پدر و مادر مار را بکش) بچه ها بیشتر به فکر فرو رفتند. خصوصا که این بار بیشتر صبر کردند. بعد که احساس کرد خوب توانسته بچه ها را به اصطلاح (بدون حقوق سر کار بگذارد) گفت (تا ما را نیش نزند)

شرح: منظور مار و پدر و مادر مار است.

منبع: فرهنگ جبهه - شوخ طبعی ها جلد ۱ صفحه ۱۴

### شان بی شان

#### زندگی نامه حاج احمد متوسلیان

پانزدهم فروردین ماه سال ۱۳۳۲ از خانه محقر و کوچک آقای متوسلیان در محله امامزاده اسماعیل تهران صدای هلهله و شادی به آسمان بلند شد، گریه کودکانه احمد با شنیدن اذان محمدی آرام گرفت. هنوز کودکی بیش نبود که بیماری قلبی او را به اتاق عمل کشاند، او بعد از بهبودی نسبی به مدرسه رفت و ضمن آموختن علم، پدر را در جهت تامین معاش خانواده یاری رساند. در سن ۱۰ سالگی کشتار بی رحمانه مردم را در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ مشاهده کرد. و از همان زمان با خود عهد بست تا برپایی عدل و داد یاور خمینی کبیر(ره) باشد، تکثیر اعلامیه های امام (ره) از جمله اقدامات او در مبارزه با رژیم بود، متوسلیان در سال ۱۳۵۱ موفق به اخذ مدرک دیپلم فنی گشت. سپس به خدمت سربازی رفت و با درجه گروه بان دومی در دسته سازمانی فرمانده تانک به شهر سرپل ذهاب اعزام شد، بعد از اتمام خدمت سربازی در یک شرکت تاسیسات فنی کارش را آغاز نمود. سال ۱۳۵۴ فعالیت های سیاسی خود را گسترش داد و در بهار همان سال به بهانه ماموریت شغلی به عنوان کارگر برق به خرم آباد رفت، اما مامورین در این شهر متوجه فعالیت های او شده و او را در پانزدهم شهریور ماه هنگام تکبیر اعلامیه دستگیر نمودند. سال ۵۰ روز شکنجه در زندان مخوف فلک الافلاک، احمد را ضعیف و رنجور نمود، اما از پای ننشست. در پائیز سال ۱۳۵۷ در پی اوج گیری اعتراضات مردمی آزاد شد و مسئولیت تظاهرات و اعتراضات محله های جنوب شهر تهران را پذیرفت، بعد از پیروزی انقلاب به همراه دیگر سربازان امام در

برپایی کمیته انقلاب اسلامی و سپاه پاسداران نقش عمده ای ایفا کرد. با آغاز غائله کردستان به آنجا رفت و ابتدا شهر بوکان را از حضور ضد انقلاب خالی نمود، سپس شهرهای مهاباد، سقز، بانه و مرزهای غربی ایران را پاکسازی نمود. مردم در این زمان او را اسد کردستان و یل کردستان می نامیدند. با آزاد سازی سنندج و میوان، آمد یکه تاز ارتفاعات کردستان می نامیدند. او بعد از انجام عملیات غرور آفرین محمد رسول الله (ص) و بازگشت از سفر حج، تیپ ۲۷ محمدرسول الله را تشکیل داد و در سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱، ساعت ۱۱ صبح به همراه افراد تحت امرش قدم به خاک خونین خرمشهر نهاد. عملیات پیروزی فتح المبین و بیت المقدس از دیگر افتخارات حاج احمد متوسلیان در طول سالهای دفاع مقدس بود. او در همین زمان همراه دوستانش به لبنان رفت، در روز چهاردهم تیر ماه سال ۱۳۶۱ به همراه سه تن از همزمانش به سمت بیروت حرکت کرد ولی در هنگام ورود به شهر در مقابل ایست بازرسی توسط مزدوران حزب فلانژ علی رغم مصونیت دیپلماتیک دستگیر شدند. دیگر هیچ کس آن قامت رشید و آن چهره پر صلابت جبهه ها را ندید.

منبع: کتاب گمشده ای در افق

### زندگینامه صیاد شیرازی

علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در روستای کبودگنبد شهرستان درگز از توابع استان خراسان رضوی متولد شد. مادرش شهربانو و پدرش زیاد نام داشت. پدرش، که از عشایر فارس بود، به استخدام ژاندارمری در آمد و سپس به ارتش منتقل شد. او از جاذبه ای خاص برخوردار بود، از این رو علی تحت تأثیر پدر از کودکی به ارتش علاقه مند شد. او به همراه پدر و خانواده، مانند دیگر خانواده های نظامیان، از شهری به شهری مهاجرت می کرد. شهرهای مشهد، گرگان، شاهرود، آمل، گنبد و سرانجام گرگان محل پرورش وی شدند.

### تحصیلات صیاد شیرازی

علی صیاد شیرازی، در سال ۱۳۴۰ برای ادامه تحصیل به تهران آمد و سال ششم متوسطه را در تهران گذراند و در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ دیپلم گردید در سال ۱۳۴۳ در کنکور دانشکده افسری شرکت کرد و پذیرفته شد و سرانجام در مهرماه ۱۳۴۶ در رسته توپخانه دانش آموخته شد و با درجه ستوان دومی وارد ارتش گردید، پس از طی دوره آموزشی در شیراز و اصفهان به لشکر تبریز و سپس لشکر زرهی کرمانشاه منتقل شد او در سال ۱۳۵۰ برای گذراندن دوره آموزش زبان انگلیسی به تهران آمد و پس از پایان کلاس و جدیت در تحصیل سرانجام خود از استادان زبان انگلیسی شد. ستوان یک علی صیاد شیرازی تصمیم گرفت با دختر عمویش، خانم عفت شجاع ازدواج کند اما به دلیل این که محمود، عموی علی، از مخالفان شاه بود، ساواک با این ازدواج موافقت نکرد، اما سرانجام در اثر اصرار علی، ارتش با این وصلت موافقت کرد. علی صیاد شیرازی به دلیل لیاقت ها و دقت هایش در کار، در سال ۱۳۵۲ برای تکمیل تخصص های توپخانه از طرف ارتش به آمریکا اعزام شد تا دوره هواسنجی بالستیک را بگذراند. او این دوره آموزشی را در شهر فورت سیل در ایالت اوکلاهما، در منطقه ای نظامی، با موفقیت طی کرد و پس از گذراندن دوره، با تخصصی جدید به ایران مراجعت کرد. ارتش برای استفاده از دانش نظامی ستوان، او را در سال ۱۳۵۳ به اصفهان (مرکز توپخانه) منتقل کرد.

### ترور صیاد شیرازی

سر انجام صیاد شیرازی در بامداد ۲۱ فروردین ۱۳۷۸ به وسیله عوامل مسلح سازمان مجاهدین خلق ایران در پوشش رفتگر، مقابل درب منزل مسکونی اش واقع در تهران و در برابر دیدگان

فرزندش کشته شد در مراسمی با حضور مقام معظم رهبری و مقامات لشکری و کشوری وقت و جمعی از دوستانش، علی صیاد شیرازی در بهشت زهرا دفن شد.

### سخن آخر

جنگ به پایان رسید در حالی که هیچ دستاورد سیاسی یا نظامی برای عراق در بر نداشت. عراق که با هدف کشور گشایی و الحاق خوزستان به سرزمین خود، آتش جنگ را بر افروخته بود، در طول ۸ سال میلیون ها دلار از سرمایه ای را که می توانست صرف عمران و آبادانی کشور خود نماید. به آتش کشید و صدها هزار تن از مردم خود را به ورطه ی مرگ و آوارگی کشاند. هزاران خانه و کاشانه در هر دو کشور نابود شدند، بسیاری از صنایع با آسیب های جدی رو به رو شده و جوانان بسیاری کشته و یا مجروح گردیدند. اما کمتر از چند ماه بعد از برقراری آتش بس بین ایران و عراق، دنیا دوباره شاهد بود که زیاده طلبی مردی دیوانه، آتش دیگری افروخت و کویت مورد هجوم ارتش عراق واقع گردید. آمریکا که ادامه ی جنگ در منطقه ی خاورمیانه را دیگر به نفع خود نمی دانست، با این اقدام صدام به مخالفت برخاست و منطقه دوباره با بحرانی بزرگ مواجه شد، در حالی که ایران به سرعت مشغول بازسازی مناطق جنگ زده و ترمیم آسیب های ناشی از ۸ سال دفاع مقدس بود. مردم عراق دوباره با خون و آتش دست به گریبان شدند، جنگی که هنوز برای آنان ادامه دارد و شاید این تاوان ظلم بزرگی است که بر مردم ایران روا داشتند.

### آرزوهای قش

می خواهم سبز باشم

چنان درختان

و سرخ بمیرم

چنان که شهیدان

آری

چه سرگذشت قشنگی است

سبز

سرخ

منبع: کتاب حماسه های همیشه جلد ۱ صفحه ۲۰۱

نام شاعر: مجید تونهایی

### ای مردترین

جاده مانده است و من و این سر باقی مانده  
رمقی نیست در این پیکر باقی مانده  
نخل ها بی سر و شط از گل و باران خالی  
هیچ کس نیست در این سنگر باقی مانده  
تویی آن آتش سوزنده ی خاموش شده  
منم این سردی خاکستر باقی مانده  
گرچه دست و دل و چشم همه آوار شده  
باز شرمندهم از این سر باقی مانده  
روز و شب گرم عزاداری شب بوهاییم  
من و این باغچه ی پرپر باقی مانده  
پیشکش باد به یک رنگی ات ای مردترین  
آخرین بیت در این دفتر باقی مانده  
تا ابد مردترین باش و علمدار بمان  
با توام ای یل نام آور باقی مانده

منبع: کتاب حماسه های همیشه جلد ۱ صفحه ۲۲۴